

## برای برداشت بهتر از جستارهای استاد منوچهر جمالی

برآیند آموزه‌ی استاد جمالی را می‌توان در سخنی کوتاه چنین بازگو کرد: برای آزاد اندیشیدن، هر کس باید بکوشد تا خرد خود را از بندهای ایدئولوژی و از تاریکخانه‌ی ایمان رها سازد تا بتواند با خردی پاک و روشن بیندیشد و بتواند راستی را در منش و در دیدگاه خود بنگارد. فرماتروای کردار، رفتار و اندیشه‌ی هر کس خرد است نه ایمان

برای این که آسانتر و به درستی به شیره‌ی پژوهش‌های استاد پی برده شود، اندکی به زمینه‌ی سخنان او می‌پردازم:

فرهنگ: تراوش اندیشه‌ی خردمندانی است در پیرامون پیدایش و سرشت یا آفرینش هستی و پیوند پدیده‌های هستی با یکدیگر. زمانی، تراوش اندیشه‌ی این خردمندان را فرهنگ می‌نامند، که جهان بینی‌ی این اندیشمندان سنجه یا زیربنایی بشود برای برخورد و آمیزش مردمی، برای سامان شهروندی و زمینه‌ی کشورآرایی و نیز میزانی باشد برای دادخواهی، داوری و دادستانی.

زمانی که اندیشه‌ی خردمندانی زیر بنای منش و دیدگاه همگان بشود در پیوند با آن جهان بینی آیین‌ها، آرمانهای و زندگی خود را سامان بدهند. فرهنگ زنده و روینده است، از این روی پیوسته از راه جویندگی و آزمون گسترش می‌یابد، بهبود می‌یابد و دگرگون می‌شود.

در فرهنگ ایران هر پدیده‌ای از آمیزش یا برخورد با پدیده‌های دیگر پیدایش می‌یابد. هیچ پدیده‌ای از هیچ نمی‌روید و هرگز به هیچ نمی‌گراید. در این فرهنگ خدایان از خدایی پیشین یا خدایان پیشین زاییده شدند و نیز جان بخش یا زاینده‌ی خدایی دیگر هستند. خدا پدیده‌ایست "خود دایه" که مانند خودش را می‌زاید. الله که نه زاییده شده و نه می‌زاید، در فرهنگ ایران خدا نیست. الله که غاضب، قهار، مکار و مالک جهنم است از سرشت خدایی به دور است.

اسلامزدگان نادان یا دزدان فرهنگ ستیز نامهای خدایان فرهنگ ایران را به الله آویزان کردند. از شوربختی برخی از ایرانیان هم، به همین شیوه، به کردار درونمایه‌ی واژگان یا ارزش‌های فرهنگ ایران را به زهر شریعت اسلام آلوده می‌کنند. ویژگی‌های کردگار، ایزد، یزدان، جان، جانان، دگرسو با الله قادر و عذاب دهنده است. زیرا خدایان ایران به سرشت خدایی هستی یافتند. آنان دانا و بینا یا فرماترا و گرداننده سامانی نیستند تا برای آدمها، که بیشتر از جانوران به خرد آراسته هستند، فرمان یا پیامی برای زیستن بفرستند.

آدم هم از آمیزش پنج خدا روینده است. یعنی از آمیختگی‌ی این خدایان روینده است: آرمینی (زمین)، رام (هوا یا باد)، آناهید (آب)، مهر (خور) و خرد آدم هم از ماه گرفته شده است. یعنی بخشی از هستی این خدایان پیکر و هستی آدم را ساختار هستند. این جهان بینی (به جز این که خرد آدم را از ماه می‌پنداشتند) چندان از دانش امروز دور نیست. خدایانی که آدم یا جانداران را ساختار شدند، یکی که آگاهانه نبوده، دیگر این که هستی‌ی آنها در پیکر جانداران به آسانی در خور آزمون است.

در فلسفه یا بینش استاد، واژگان در هر زبانی از دیدگاه یا از فرهنگ همان مردم می‌رویند. این است که هر واژه‌ای را نمی‌توان به سادگی و بدون شناخت فرهنگی به زبانی دیگر برگرداند. برای نمونه: کلمه‌های عربی که در دیدگاه قبیله نشینان عرب جای دارند با واژگان پارسی، که از فرهنگ زاینده‌ی برآمده‌اند، همسنگ نیستند که بتوان یکی را جایگزین دیگری کرد. استاد جمالی بارها نوشته است: تا زمانی که، الله بر ایران و ایرانی حاکمیت دارد، هرآنکس که واژگان پارسی را به جای کلمه‌های عربی به کار ببرند به فرهنگ ایران ستم ورزیده است.

اشاره به چند کلمه‌ی عربی نابرابر با واژگان پارسی:

الله > خدا،

خلق کردن > آفریدن،

حکم > فرمان،

حاکم > فرماترا،

محکمه > دادگاه،

مدعی العموم > دادستان،

(شریعت، عقیده، احکام، سنت، عادت) > فرهنگ،

عقد > پیمان،

عقل > خرد،

عبادت > نیایش،

عبودیت > پرستش،

صلوٰة > نماز،

عزاداری > سوگواری،

رسول > پیامبر،

قاضی > داور،

وکیل > نماینده،

خلیفه > رهبر و بسیار واژگانی دیگر که تنها در فرهنگ ایران ارزشمندی خود را دارا هستند. شیعیان دزد و دروغوند دانسته یا نابخردان روشن فکر ندانسته واژگان گرانمایه ی ایرانی را به زبان عربی پیشکش می کنند و با این کار درونمایه ی فرهنگ ایران را به گنداب شریعت اسلام آلوده می سازند.

در این جا باید اشاره کنم که نه تنها روشنفکران اسلامزده، واژگان را از دهان گنبدیده ی آخوندهای ایران ستیز برداشت می کنند و آنکه برخی از شیفتگان و ستایشگران استاد هم بی پروا با آخوندهای دروغوند همآوایی می کنند. برای نمونه: پیروان "یزیدی" را "ایزدی" می خوانند یا جهادگران "دولت های اسلامی" را مانند آخوندها "داعشی" می خوانند. دستکم آخوندها می دانند که چرا دروغ می گویند ولی این کسان از کوتاهنگری ندانسته تنها زبان آخوندها دراز تر می کنند.

همانگونه که دانشمندان پژوهشگر پیدایش جانداران را گام به گام و ریزه به ریزه جسته و در دیگ خرد به ژرفی پخته اند، و از برآیند آنها دریافته اند که بن همه ی جانداران از یک تخم یا از یک هسته است. سپس این دانه یا هسته در درازای میلیون ها سال تنه به تنه و شاخه به شاخه با ویژگی هایی گوناگون از یکدیگر دور شدند یا در هم آمیخته اند. آدم هم از تنه ی میمون هایی شاخه گرفته و رفته رفته به سیمای کنونی در آمده است.

استاد جمالی هم ریزه های فرهنگ ایران را از لابلای بن داده ها، داستان ها، سروده ها، آیین ها، پندارها و واژگان گردآوری کرده و دانه دانه آنها را به هم پیوند زده و سرانجام نمایی از فرهنگ ایران را آشکار ساخته است. از آنجا که بیشترین مردمان به عقیده های پسمانده بیمار هستند، آنها نمی خواهند بپذیرند که آدم هم از جانوران پیشین برآمده است، بیشترین روشنفکران هم که به اسلامزدگی خو گرفته اند، نمی توانند فرهنگ ایران را به همراه یافته های جمالی بپذیرند و ردیابی کنند.

استاد نشانه های فرهنگ ایران را هم در بن داده ها یا در عرفان ایرانی نشان داده است، او فرهنگ ایران را در سروده های عطار، مولوی، سنایی و سعدی هم ردیابی کرده است. برای نمونه او نشانه هایی از این فرهنگ را در سروده های مولوی یافته و در این پژوهش عرفان ایرانی را شناسایی کرده است. برخی از شیفتگان جمالی، از کژپنداری، مولوی را نماد فرهنگ ایران می پندارند، از سخنان استاد چنین گمان می برند که مولوی با فرهنگ زنجادی آشنایی داشته است. در جاییکه مولوی بر این کوشیده است که با دستبرد به داستانهایی و بند زدن به معبود های اسلامی از خشونت اسلام بکاهد. از این روی او عرفان ایرانی را به شریعت اسلام پیوند زده است. او در این راه نتوانسته که از خشونت الله بکاهد ولی توانسته است که عرفان ایرانی را به زهر ستمگری و ستم پذیری آلوده کند.

اکنون می بینیم: ایرانی هایی که از اسلام می گریزند به ستایش یا گوارش سروده های مولوی می پردازند و از خوی گورپرستی به قونیه هم می روند تا، با شیوه ی شیعیان گورپرست، برده منشی و اسلامزدگی را در خود باز سازی کنند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: [MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)